

نفوس شما ظاهر شود، زیرا که خداوند نسبت به تقصیرات و قصورات بندگان بخشنده است، پس شما را به سبب آلوده شدن به پلیدی نفس و طبع و هوی مؤاخذه نمی کند.

«غَفُورًا» می پوشاند بر شما آنچه که از اثر پلیدی و ناپاکی هوای نفس باقی مانده است و شما را به سبب گناهانتان از حضورش نمی راند.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا» آیا ندیدی آنهایی را که بهره ای اندکی «مِنَ الْكِتَابِ» از کتاب نبوت بردند، بدین گونه که در شریعتی داخل شدند و دعوت ظاهری پیامبری را قبول کردند مانند یهود و نصاری، مسلمین که بامحمد ﷺ به بیعت عام نبوی بیعت کردند بدین نحو که قول او را مخالفت نکنند و امر و نهی او را اطاعت نمایند.

نزول آیه اگر چه در مورد علمای یهود است ولی کنایه از منافقین امت است، آنان که از طریق ولایت منحرف شدند و دیگران را نیز از آن منع کردند و آیه، تعجب از حال آنهاست که بر آن حال بودند، زیرا بهره ای از کتاب داشتن اقتضا می کند که به صاحبان کتاب و بیعت با آنها و قبول ولایت آنها راه یابند، زیرا که اسلام طریق به سوی ایمان است و با اسلام به ایمان هدایت می یابند و لذا خداوند فرمود:

«يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ» یعنی گمراهی و خروج از طریق ولایت و طریق قلب را در مقابل هدایتی که برای آنها از ظاهر اسلامشان حاصل شده است می خرند، چون همان بضاعت آنهاست که از اسلامشان کسب کرده اند، و «بالمهدى» یعنی به هدایتی که فطرت آنهاست و به آن قانع نمی شوند.

«وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا لِسَبِيلٍ» یعنی ای مؤمنین آنها می خواهند

که شما از راه گمراه شوید و راهی را که بر آن هستید (ولایت علی علیه السلام) گم کنید.
 «وَاللَّهُ أَعْلَمُ» خدا داناتر از شما است «بِأَعْدَائِكُمْ» به دشمنان
 شما پس هر کس که با زبانش محبت و دوستی شما را اظهار کرد او را بدوستی
 نگیرید بلکه به ولایت خدا در مظاهر اولیای خدا اکتفا کنید و کسانی را که
 خداوند امر کرده است، دوست و ولی خود قرار دهید.

«وَكَفَى بِاللَّهِ» و خدا در مظاهرش کافیهست «وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ
 نَصِيرًا» که دوست و یار شما باشد، پس دوستی و یاری از غیر کسی که خدا و
 رسولش امر به قبول ولایت او کردند طلب نکنید و آن علی علیه السلام است بکله روی
 دل‌هایتان را از کسی که خداوند نهی کرده است، برتابید.

«مَنْ أَلْذِينَ هَادُوا» گروهی از یهود، «من» بیانیّه است و ظرف حال
 است «الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ» یا «من» تبعیضیه است و خود ظرف مبتداست
 برای قوی بودن معنی بعضیّت در «من» تبعیضیه خواه اسم قرار داده شود یا حرف.

یا اینکه ظرف جانشین موصوف محذوف است که آن مبتداست.

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» کلمه‌ای را با کلمه‌ی دیگر
 تبدیل می‌کنند، یا بعضی از کلمه‌ها را حذف می‌کنند، یا به غیر مصادیق خود
 برمی‌گردانند و آنها را با فریب، مصادیق آن جلوه می‌دهند، یا از مقاصدی که
 مراد است، برمی‌گردانند و غیر مقصود را، مقصود جلوه می‌دهند؛ اعم از اینکه
 این کار از علم به مصداق و مقصود صورت بگیرد یا از جهل به آن.

و این کنایه از منافقین امت و از کاری است که آنها نسبت به کلمه‌ای
 کتاب و سنت انجام داده‌اند آنجا که بعضی را کتمان نموده و بعضی را تبدیل
 کرده‌اند و بعضی را از مصداق و بعضی را از مقصود برگذاشته‌اند.

و این مطلب در مورد کسی که خودش را جای بیان کلمه‌ها بگذارد و از جهت جهلی که به آن دارد آن را از مصداق و مقصود حقیقی برگرداند صادق است مثل بیشتر عامّه مردم که چنین می‌باشند.

«وَ» بیان تحریف این است که «يَقُولُونَ سَمِعْنَا» بازبان‌شان می‌گویند شنیدیم، «وَ عَصَيْنَا» و در دل‌شان می‌گویند نافرمانی کردیم.

چون تصریح به عصیان نمی‌کنند «وَ» و می‌گویند «أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ» معنای «غیر مسموع» را از مقصود اصلی که نشنیدن باکراحت است به نشنیدن در حالت ناشنوایی یا مرگ تبدیل می‌کنند «وَ» و می‌گویند «رَاعِنَا» ما را رعایت کن که «راعنا» را از معنی و مفهوم عربی آن به معنای ناسزا که در زبان خودشان است بر می‌گردانند.

«لَيَّامٍ بِاللَّسِنَتِهِمْ» یعنی حروف را بازبان‌هایشان می‌چرخانند بدون اینکه معنای معروف آن را قصد کنند، یا اینکه کلمه‌ها را از معنی معروف مدحی به معنی معروف ناسزا که در لغت خودشان است، می‌چرخانند.

«وَطَعْنَا فِي الدِّينِ» به سبب آنچه که از خلاف معروف در دل دارند، دین را به مسخره می‌گیرند.

طعناً مفعول مطلق است جانشین فعل خودش یا مفعول له است یا حال، و همچنین است «لَيَّاً».

«وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا» اگر آنها که «راعنا» را به این سخن که «شنیدیم و فرمان بردیم» تبدیل کنند، یا همین امر را تصدیق کنند.

«لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ» برای آنان بهتر و معتدل تر است^۱.
 «وَلَكِنْ لَّعَنَهُمُ اللَّهُ» ولیکن خدا آنها را از خیر و صلاح دور ساخت.

«بِكُفْرِهِمْ» به سبب کفرشان نسبت به تو.
 «فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» پس از آنها تنها تعداد کمی ایمان می‌آورند و آن ایمان آوردن به بعضی چیزهایی است که باید به آن از آیات کتاب و رسولان ایمان آورد.

یا اینکه «الْأَقْلِيَاءُ مِنْهُمْ» یعنی جز اندکی از آنان بنابر اینکه مستثنی در کلام منفی تام منصوب باشد (یعنی اندکی از کل آنها).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» خطاب به اهل کتاب از یهود و نصاری و کنایه از امت محمد ﷺ و تهدید آنهاست، یا اینکه مقصود از اهل کتاب امت محمد ﷺ بنابر اینکه خطاب ابتداءً برای آنها باشد و احتمال اول ظاهرتر است (که یهود و نصاری و امت محمد ﷺ باشد).

«ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا» به آنچه از قرآن و از ولایت علیؑ بر شما نازل کردیم، ایمان آورید.

«مُصَدِّقًا» که تصدیق کننده و ثابت کننده‌ی «لَمَّا مَعَكُمْ» صدق و راستی تورات و انجیل است.

ممکن است معنای آیه این باشد که آنچه را که با شماست از احکام

۱-... هم چنین در کلمه (اسمع) سزاوار بود بگویند «اسمع اسمعك الله» نه اینکه بگویند «اسمع غیر مسع و راعنا» که در لغت یهود معنی «اسمع مسمع - یعنی بشنو و کاش نشنوی» را دارد - تفسیر المیزان ذیل این آیه.

نبوت و قبول طاعت نبی ﷺ که شما را از انحنا و کجی خارج می‌سازد، ایمان بیاورید.

اگر چه مقصود از ظاهر لفظ یهود و نصاری است ولی از باب کنایه مقصود امت محمد ﷺ است.

«مَنْ قَبْلَ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا» پیش از اینکه زیبایی‌ها و شکل‌های فطری و کسبی صورت‌ها را محو کنیم.

«فَنَرُدَّهَا عَلَى أَذْبَارِهَا» و صورت تمام اعضای بدن آنها را تغییر دهیم.

«أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا» و آنها را مسخ کنیم چنانکه مسخ کردیم «أَصْحَابِ السَّبْتِ» اصحاب شنبه را.

بدان که باطن انسان مانند ظاهرش با قامت راست و در بهترین هیأت آفریده شده است که انتقال و جابجائی برای او ممکن است و دو تا پیش از زمین جداست و مانند نباتات نیست که در زمین فرو رفته باشد و انتقال از جایش برای آن ممکن نباشد، و قامت و سر انسان مستقیم است و پوستش صاف، و صورتش با انواع زیبایی‌های فطری زیباست و قابلیت انواع زیبایی‌های کسبی را دارد، پس هر اندازه که تصفیه و تزئین آن را بیشتر بکند حسن و جمالش افزون می‌شود، و زیبایی صورت و بدنش به سبب خطوط و اشکال آن و قرار دادن محلّ هر يك از قوا در جای مناسب خودش می‌باشد. و درخشندگی و زیبایی طراوت و شادابی تزئین آن به این است که از چرکی و آلودگی که به آن ملحق شده است صاف شود، و نیز چیزهایی که آن را زینت می‌دهد به آن بیفزاید.

و زیبایی صورت باطن به این است که آن را به نور اسلام سفید نماید و با نور ایمان روشن سازد و آن را به عالم نور توجّه داده و از عالم ظلمت و باطل منفصل کند.

و تزئین صورت باطن به این است که آن را تصفیه کرده و علمش را زیاد کند. و اخلاقش را به وسیله‌ی متابعت از کسی که اخلاقش، اخلاق روحانیان است، نیکو سازد.

پس اگر انسان از روی غفلت یا جهل از ولایت روگردان شود تزئین صورت باطن حاصل نگردد، و اگر اعراض او از روی علم باشد مانند کسی می‌شود که به پشتش توجّه کرده است. و آنگاه که در این اعراض متمکّن و توانمند شد صورت او که پیش روی او بود به پشتش بر می‌گردد، انگار که همان طور آفریده شده است، و اگر در این تمکّن مستحکم شد به سبب ملکوتی مسخ می‌شود، و چون این مسخ ملکوتی، مستحکم شود تا جائی می‌رسد که بر صورت مُلکی (این جهانی و مادی) چیره می‌گردد، و صورت ملکی او نیز مسخ می‌شود، بعضی از فلاسفه مسخ ملکی (صورت ظاهر به شکل حیوانات مسخ شود) را از محالات شمرده‌اند، لذا تأویل آنچه که از آن ظواهر شرع واقع شده است (مانند اینکه یهود در صورت جسمانی تبدیل به میمون شدند) بجا و درست نیست.

«وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» قضا و امر خدا شدنی است و مانعی از نفوذ آن نمی‌باشد پس بترسید از آنچه که در برابر این تمرّد، به شما وعده داده شده است.

و چون مقصود از آیه سابق کنایه یا اصالهٔ اُمّت محمد ﷺ است و

خداوند آنها را امر کرده که به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده ایمان بیاورند، و مقصود از چیزی که به محمد ﷺ نازل شده ولایت علی ﷺ است... خداوند آن را تعلیل نمود و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» به اعتبار تمام ترین مظهر خدا که عبارت از علی ﷺ است، آیه، به کفر و شرک به ولایت علی ﷺ تفسیر شده است. زیرا خداوند شناخته و درک نمی شود مگر در ظاهرش، پس شرک به مظاهر خدا شرک به خداست، پس گویا که گفته است: ای امت محمد ﷺ به ولایت علی ﷺ ایمان بیاورید که ما آن ولایت را نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده ی احکام اسلام است که با شماست، و در مخالفت با آن از عقوبت من بترسید، زیرا من نمی بخشم کسی را که به ولایت علی ﷺ شرک بورزد تا چه برسد به اینکه به ولایت علی کافر شود.

«وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» یعنی کمتر از شرک را هر چه باشد چه بزرگ باشد و چه کوچک، خدای تعالی می بخشاید. «لِمَنْ يَشَاءُ» هر که را بخواهد از شیعیان علی ﷺ. و آنچه از تفسیر آیات ذکر شد راجع به منافقین امت به ولایت علی ﷺ است و در اخبار به آن تصریح شده است با وجود اینکه بیشتر اخبار و اشارات خود برای اثبات این امر کافی است، لذا سزاوار است تا این آیه را این چنین تفسیر کنیم (که خدای تعالی از شیعیان علی می گذرد).

امام صادق ﷺ^۱ در تفسیر «مادون ذلك» فرموده است: مقصود گناهان کبیره و ماسوای آنهاست.

و در حدیثی از رسول خدا^۲ آمده است: اگر مؤمن از دنیا خارج شود و

۱- تفسیر الصّافی: ۱/ ص ۴۵۷ و الکافی: ۲/ ح ۱۸

۲- تفسیر الصّافی: ۱/ ص ۴۵۸ و تفسیر البرهان: ۱/ ص ۳۷۴ ح ۴ و الفقیه: ۴/ ص ۴۱۱ ح ۵۸۹۶

بر او، مثل گناهان اهل زمین باشد؛ مرگ کفارهی آن گناهان می‌شود. و مراد از مؤمن کسی است که ولایت را قبول کرده باشد.

و در آخر این حدیث آمده است: خداوند شرک به او رانمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هر کس از شیعیان و دوستداران تو یا علیؑ که بخواهد، می‌بخشد.

و از امام باقرؑ^۱ است که خداوند نمی‌بخشد کسی را که به ولایت علیؑ کافر شود و کمتر از آن برای کسی که دوستدار علیؑ باشد، می‌بخشد. و از علیؑ است که هیچ آیه‌ای برای من از این آیه محبوب‌تر نیست. «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ» و کسی که به خدا به اعتبار اینکه به اتمّ مظاهر او شرک ورزید.

«فَقَدْ أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» بر خود گناهی بزرگ بسته است، این عبارت عطف است در معنی تعلیل و افتراء و محقق می‌شود به فعل و قول^۲. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ» تعجب در اینست که خود را پاک می‌دانند با وجود آنکه حال آنها در گذشته معلوم شد و نیز تهدید آنهاست. و تزکیه یا به معنی نسبت طهارت است به نفس‌ها و آن نفس‌ها را پاک و طاهر شمردن است. یا به معنی زایل کردن چرک از دلها، با اذکار و افعال قلبی است. و هر يك یا به قول و گفتار است - مثل اینکه بگوید من گناه نکرده‌ام، روزه می‌گیرم، و چنین نماز می‌خوانم، و چنان انفاق می‌کنم، و غیر آن، یا مثل اینکه خودش بدون اذن و اجازه بر ذکر زبانی مداومت نماید - و قصدش تحصیل کمال

۱- تفسیر الصّافی: ۱/ ص ۴۵۸ و تفسیر العیاشی: ۱/ ص ۲۴۵ ح ۱۴۹ و تفسیر البرهان: ۱/ ص ۳۷۵ ح ۵.

۲- تفسیر الصّافی: ۱/ ص ۴۵۸ و تفسیر البرهان: ۱/ ص ۳۷۴ ح ۳ و التوحید: ص ۴۰۹ ح ۸.

نفس و تطهیر آن از نقایص و عیب‌ها باشد بدون اینکه ریا در بین باشد. و یا به سبب عمل و فعل است مثل اینکه کارهای نیکو را باریا کاری انجام دهد تا به مردم اظهار کند که او زاهد است و به آخرت راغب، یا مثل اینکه کارهای خوب و ریاضت‌ها را از جانب خودش بدون ریا انجام دهد و مقصودش تحصیل کمال نفس و پاکیزه کردن آن باشد به گمان اینکه افعال او نفسش را تزکیه می‌کند در حالی که همه‌ی اینها خیال باطل است زیرا ریا کردن با عمل باشد یا گفتار از بزرگترین گناهان است، و عمل کردن از جانب خود برای تزکیه نفس ولو بدون ریا باشد، جز بر شقاوت نمی‌افزاید.

«بَلِ اللَّهِ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ» پاکیزگی کسی را که خدا بخواهد خود به خود ظاهر می‌شود بدون اینکه احتیاج به اظهار آن باشد، یا اینکه خداوند هر که را بخواهد از پلیدی‌ها و رذالت‌ها پاک می‌گرداند. نه اینکه هر کسی بخواهد می‌تواند خود را با عمل خویش پاک کند، زیرا که تزکیه، فضلی است از جانب خداوند که اکتساب آن با عمل ممکن نیست، بلکه اگر عمل بنا به امر جانشینان خدا باشد، نفس آماده‌ی قبول آن فضل الهی می‌شود.

این آیه اگر چه در مورد یهود و نصاری نازل شده است که گفتند: «نحن ابناء الله»^۱ و «لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى»^۲ ولی کنایه از منافقین امت است، که در اقوال و افعالشان ریای می‌کنند و طهارت و پاکی را با گفتار به خودشان نسبت می‌دهند، و ریاضت‌ها و اعمال طاقت فرسا را از جانب خود انجام می‌دهند و بدین وسیله می‌خواهند بر اقرانشان در کمال، تفوق و برتری پیدا کنند.

۱- مائده ۱۸: ما فرزندان خدا هستیم.

۲- بقره ۱۱۱: داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که یهود و یا نصرانی باشد.

از این گفتار، چون این توهّم پیش می‌آید که عمل فایده و اثری در پاکیزه کردن نفس ندارد و هر کس را که خدا بخواهد تزکیه می‌کند و هر که را که نخواهد تزکیه نمی‌کند. این توهّم را چنین رفع نمود که فرمود:

«وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» یعنی اجر عمل کننده را کم نمی‌کند و هرگاه عمل طبق وجه خودش واقع شود او را عقوبت نمی‌کند، و عقوبت عاصی را زیادتر از اندازه نمی‌کند.

«أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» در اینکه نسبت طهارت را به خودشان می‌دهند، یا با فعل خود تحصیل طهارت می‌کنند به گمان اینکه در فعل آنان رضایت و اذن خداست. و چون افترای بر خدای تعالی، که در تزکیه‌ی نمائی نفسهایشان مندرج است برای هر بیننده و درك کننده‌ای؛ ظاهر و واضح نیست لفظ «انظر» آورد که بر تأمل و چگونگی عمل و سختی در ادراك دارد به خلاف زهدنمائی و ایمان آنها به بت و طاغوت که آن را هر بیننده می‌بیند.

«وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا» و همین، خود، کافی است که گناهی آشکار باشد.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ» آیا آنهایی که مانند منافقین امت تو، اندکی از کتاب بهره‌مند شدند. اگر چه نزول آیه در مورد اهل کتاب است ولی کنایه از منافقین نیز می‌باشد که وصی تو را ترك می‌کنند. «يُؤْمِنُونَ بِالْجُبَّتِ» «جبت» اسم بت است و سپس به هر چیزی که جز خدا عبادت شود، اطلاق گردیده است.

«وَالطَّاغُوتِ» مقلوب «طیغوت» است از باب مبالغه‌ی در

«طاغی»، و شیطان به این نام نامیده شده است و سپس درباره ی هر کس که در سرکشی و طغیان به آخرین درجه برسد، به کار رفته است.

«وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی در حق آنها می گویند:

«هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا» اصل کسانی که

ایمان آورده اند علی علیه السلام سپس ائمه ی بعد از او و شیعیان شان می باشند.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ» خداوند آنان را از درگاه خود طرد

کرده و از ولایت و از پیروی کسی که به منزله ی نماینده ی خداوند است، برگردانیده است.

«وَمَنْ يَلْعَنَ اللَّهُ» کسی که راه خدا را از باب ولایت طرد کند

«فَلَنَ تَجِدَ لَهُ وَنَصِيرًا» یآوری نخواهد یافت زیرا یاری و نصرت عبارت

است از کمک کردن به یاری شده است در جلب منفعت و دفع ضرر بر سیلِ ترحم

بر او، و آن موقوف بر شناخت منفعت ها و ضررها و شناخت رحمت و محل آن

است. پس کسی که به مردی کمک می کند، تا محبوس را بکشد، یا سم بیاشامد و

در این مورد به او رحم می کند یاری به حساب نمی آید، و ترحم او ترحم نیست،

بلکه دشمنی و غضب است اگر چه آنها که از ادراك واقعی اشیای محجوب

هستند آن را نصرت به حساب ی آورند.

و آنانکه حقایق اشیای را می دانند همان انبیای و اولیای هستند، و کسی

که از آنها رانده شود برای او یار و مددکاری در زمین و آسمان نیست، و یاری

کنندگان او از این جهت در حقیقت دشمنان او هستند، و لذا در روز قیامت ظاهر

می شود که بعضی از دوستان در دنیا، دشمن بوده اند مگر آن کسانی که ایمان

آورده اند که دوستی و یاری آنها از جهت ایمانشان موجب قرب آنان به باب